



سنت گرایی از دیدگاه رنه گنون / مدرنیته امری باژگونه است

رنه گنون فرانسوی پس از آن که مسلمان شد و نام عبدالواحد یحیی را بر خود نهاد، در اندیشه احیای سنت برآمد.

رنه گنون فرانسوی پس از آن که مسلمان شد و نام عبدالواحد یحیی را بر خود نهاد، در اندیشه احیای سنت برآمد. سنت گرایی (Traditionalism) نمودار گرایشی است آگاهانه که عده ای در غرب از ابتدای قرن بیستم در برابر با مدرنیته و جهت برون رفت از بحران های ناشی از آن سامان دادند. این جریان با «رنه گنون» فرانسوی آغاز شد و سپس به دست دیگر سنت گرایان تکمیل گردید. در ایران «سنت گرایی» با نام سید حسین نصر عجین گشته است.

رنه گنون (Rene guenon) را بنیانگذار سنت گرایی در جهان مدرن دانسته اند. سنت گرایی گرایشی بود که در مقابل مدرنیته و بحران های حاصل از آن قد برافراشت و مدعی بازگشت به «سنت» بود. مشهور است که رنه گنون فرانسوی پس از آن که مسلمان شد و نام عبدالواحد یحیی را بر خود نهاد، در اندیشه احیای سنت برآمد.

گرایش هایی که پس از رنه گنون در حوزه سنت گرایی شکل گرفت، شاخه ها و عقاید متفاوتی یافتند. به هرصورت این شاخه از سنت گرایی از گنون آغاز شد و سپس توسط آناندا کوماراسوامی؛ حکیم و هنرشناس سیلانی شکلی مستقل یافت و بعداً اندیشمندانی چون: فریتیف شوون، تیتوس بورآهارت، مارتین لینگز، مارکو پالیس، آلدوس هاکسلی، لرد نورث بورن، جاکوب نیدلمن، هیوستون اسمیت و سیدحسین نصر بدان پیوستند.

از دوران آغازین زندگی گنون اطلاعات درهم و برهمی در دست است، چرا که همواره خاموشی می گزید. اگر چه پس از مرگش کتابهای زیادی درباره وی به نگارش درآمده و قفل سکوت در این باره شکسته شد ولی پژوهشگران همواره از سردرگمی و ابهام در اندیشه ها و آثار وی گله داشته اند. گنون را متخصص تائویسم، عرفان یهودی، سنت هندو، آیین های رازآمیز مسیحی و سنت و عرفان اسلامی دانسته اند. او در واقع مفسر حکمت جاودان سنت های گوناگون دینی بود.

در ۱۹۰۳ میلادی تصمیم به تحصیل در رشته فلسفه گرفت. در ۱۹۰۴ میلادی به عنوان دانشجوی رشته ریاضی در کالج و علوم باطنی و نیز «معنویت گرایی» رولین پاریس ثبت نام کرد. روح کاوشگر گنون، او را به مطالعه در فرقه های رازآمیز مسیحی و هندی از یک سو و فرقه های صوفیه اسلامی از دیگر سو، متمایل کرد. وی در سال ۱۹۱۶ میلادی با ژاک مارتین؛ تاثیرگذارترین اندیشمند کاتولیک قرن ۲۰ آشنا شد. گنون پایان نامه دکترایش را با نام «مقدمه ای عمومی در مطالعه آموزه های هندو» نگاشت، که بعدها باعنوان "شرق و غرب" چاپ شد.

رنه گنون در کتابهایی که نگاشت به ویژه کتابهای "شرق و غرب" و "بحران جهان مدرن" به وضوح به تفاوت بین جهان مدرن و جهان سنتی اشاره می کند. او بیماری جهان مدرن را در نفی پیوسته قلمرو متافیزیک و دوری از آموزه های مشترک سنت های دینی می دانست.

آثار گنون از حیث بحران شناسی تمدن غرب بر دو نوع است:

۱) دسته ای که از نقطه نظر کاملاً سنت گرایی نوشته شده اند. بدین معنا که خطاها و اشتباهات فلسفی و متافیزیک رایج در مدرنیته را برمی شمارد. او در این آثار به تحلیل انتقادی از علم مدرن و نیز فلسفه آن می پردازد و مدعی بهره گیری مدرنیته از علوم سنتی برای برون رفت از بحران گریبانگیر آن است.

۲) دسته دیگر، آثار مرتبط با آموزه های سنتی است. او در این نوع آثار کوشیده تا مفاهیم، بنیان ها و علوم سنتی را که با برآمدن مدرنیته به دست فراموشی سپرده شده اند، از نو زنده گردانند. مانند «سیطره کمیت و نشانه های آخر زمان»، «نمادهای بنیادین علوم مقدس». در واقع این کتابها نقش اساسی در گسترش مکتب سنت گرایی داشتند.

گنون با مدرنیته و دستاوردهای آن مخالف نیست بلکه آن را مرتبه ای نازل از مراتب هستی و حقایق مشترک و جاودان می داند. به نظر وی باید در مدرنیته راهی گشود و سنت را در هسته آن قرار داد امری که می تواند به تعامل بین سنت و مدرنیته یاری رساند.

نخستین اثر رنه گنون که در حکم دفاع وی از «سنت» در برابر «مدرنیته» به شمار می آمد، کتاب "از شرق تا غرب" نام داشت. او این کتاب را پس از جنگ جهانی اول، یعنی در ۱۹۲۴ نگاشت. او در این کتاب در نقش پزشک تمدن معاصر به آسیب شناسی و ریشه یابی نقاط بحران زده می پردازد. آنگونه که با عبارتی تکان دهنده در این کتاب می گوید: «تو گویی آن (جهان مدرن) ارگانیک است که با سر جدا شده از تن به زندگانی که هم سخت و هم آشفته بوده، ادامه می دهد» گنون در این کتاب و آثار بعدیش به بررسی دامنه های این بحران می نشیند.

به نظر وی مردم غرب از حقایق زنده و سرمدی دین روی گردان شده اند و تنها ارتباطی خشک و بی روح با آن دارند. او این معضل را تنها برعهده رواج اندیشه های عصر جدید نمی دانست، بلکه معتقد بود که در این میان عالمان و متخصصان دینی نیز با تن زدن از پاسخ به پرسش هایی که فیلسوفان مدرن در برابر آنها می نهادند، خود را از گفت و گوها و مباحثه های زنده و

عالمانه دور نگاه داشتند و بدین سان زمینه ساز پیش داوری های ضددینی در غرب گردیدند.

« مارک سدویک » از شارحان و پژوهشگران ست گرای و آثار گنون می گوید: از دیدگاه گنون و دیگر ست گرایان مدرنیته امری باژگونه است. گنون با تمایز بین علم مدرن و علم ستی آنها را به ترتیب «علم مقدس» و «علم نامقدس» می نامد. به نظر وی علم مقدس بر مبنای شهود و بصیرت عقلانی (چشم دل) از یک سو و پذیرش سلسله مراتب هستی از دیگر سو استوار است. شهود عقلانی از معرفت استدلالی فراتر می رود و مستقیماً دلمشغول شناسایی امر مطلق است.

حال آن که علم مدرن یا نامقدس تنها معرفت به مراتب فروتر علم است. از این رو گنون به علم جدید اعتراضی ندارد او به علم زدگی یا علم گرایی (Scientism) انتقاد وارد می سازد.

علم مدرن به لحاظ ماهیتش با محسوسات سر و کار دارد و از شناخت قلمروهای فراحسی عاجز است. بنابراین، علم مدرن تصویر کل جهان نیست، لاقلاً تصویر بخشی از آن؛ یعنی عالم طبیعت است. از این رو با وجود تفاوت در زبان و اشکال متعدد در این علم، جوهره آن در ست گرای یکی است.